



۲۰۱۶/۰۷/۲۳

ارسالی / بخش: رجال و شخصیت های تاریخی

## سلطان رضیه غوری

سلطان رضیه دختر شمس الدین التمش غوری که در سنه 607 هـ ق در دهلی بر تخت سلطنت جلوس نموده ، بیست و شش سال پادشاهی کرد.

پدرش "التمش" دخترش رضیه را نسبت به اطفال دیگرش بیشتر دوست داشت در تعلیم و تربیه او کوشش زیاد کرد، در اثر توجه پدر خود رضیه تمام علوم متداوله آن عصر را آموخت علاوه بر آن حسب میل سلطان التمش در اسب سواری، شمشیر زنی و غیره فنون مردانه مهارت بسزای داشت، طوریکه از تصاویرش معلوم میشود. خیلی قشنگ و دلربا بود، گویند صدای بسیار جزاب داشت که به دلربایش می افزود. زیبائی معنوی رضیه او را محبوبه اطرفیانش ساخته بود.

رضیه تمام صفات و خصوصیات لازم پادشاهان را از هر نقطه نظر دارا بود و قتی که پدرش مجبور میشد دهی را ترک کند تمام امور دولتی را به عهده رضیه میگذاشت. او هم آنرا به عقل و فراست و درایت اجرا و اداره مینمود، لیاقت وی طرف تعریف و تمجید بزرگان عصر بود. چون پدرش حسن اداره او را دیده به تاج الملک محمود یلور خود امر نمود تا فرمان ولایت عهده رضیه را صادر نماید ولی با وجود این فرمان، زمانی که التمش در سنه 633 وفات نمود، بزرگان در بار و صدر اعظم و پسر التمش رکن الدین فیروز شاه را بر تخت سلطنت نشاندند.

سلطنت فیروز شاه طولی نکشید چون این پادشاه خیلی کم اراده و ضعیف العزم و عیاش بود، رفتار بی خردانه اش سبب اغتشاش شده بعد از هفت ماه سلطنت بعضی از ملوک و درباریان او را به زندان انداختند و رضیه را بجای او بر تخت شاهنشاهی بعیت نمودند. مراسم تاج گذاری رضیه بتاریخ شانزده ربیع الاول سنه ( 634 هـ ق ) صورت گرفت، این دختر شاهنشاه نیم قله بزرگ هند شد.

نظام الملک جنیدی که در عهد شمس الدین التمش سمت صدارت داشت، لشکری بر خلاف سلطنت ترتیب داده دهلی را محاصره نمود. این محاصره بسیار طول کشید ولی بالاخره چند تن از طرفدارانش بر او خیانت نموده به رضیه پیوست و این امر سبب شد که سلطنته درین گیر و دار پیروز گردد.

بعد از آنکه صلح و آرامش برقرار شد رضیه به نظم و نسق امور داخلی دست یافت، خواجه معذب را به صدارت خویش مقرر و شروع به فعالیت نمود، تا این فرصت رضیه در حجاب بود ولی برای آنکه در کارهای کشور بهتر رسیدگی بتواند ترک چادر گفت و مطابق سجایای مردانه خویش لباس مردانه پوشید. در ماه رمضان 637 هـ ق به سلطان خبر رسید که والی تبر هند، ملک تونیا شورش نموده، رضیه با لشکر خود رهسپار تبر هند گردید چون بدروازه شهر رسید، ملک تونیا بر او دفتاً حمله برده فرمانده قشون رضیه را بکشت و خود سلطنته را اسیر گرفت.

ولی بزودی نلباخته جمال ملکه گردید، با او تکلیف ازواج نمود، رضیه نیز برای آنکه به زد و خورد های داخلی خاتمه دهد پیشنهاد او را قبول کرد، بعد از عروسی هر دو بطرف دهلی روانه شدند، اما بزرگان و اکابر راضی نشدند که شهر را بدشمن تسلیم نمایند و لو که شوهر ملکه شان هم باشد، بنا بر آن با لشکر ملک تونی مجادله نموده آنها را شکست دادند و مجبور به فرار ساختند. ملک تونیا و ملکه رضیه بزودی اسیر دست هندوان گردیدند، بتاریخ 24 ربیع الآخر سنه 637 هـ به قتل رسیدند.

سلطان رضیه علاوه بر فضایل دیگر که داشت شاعر نیز بود و اگر چه اکثر اشعارش از بین رفته اینک چند شعر او که در کتاب مشاهیر نسوان ثبت بود با هم میخوانیم:

در دهان خود دارم عنذلیب خوش الحان  
پیش من سخن گویان زاغ در دهن دارند  
\*\*\*

از ماست که پر ماست چه تقصیر دل زار  
آن کشته اند از غم بی سبب ماست  
\*\*\*\*

کنم به برکت با چرخ تخت سلطانی  
دهم بر بال هما خنمت مگس رانی  
\*\*\*

باز آشیرین من در راه الفت گام خویش  
هان ولی تشنیده باشی قصه فرهاد را

